

## پرسش:

۱- منظور از جامعیت قرآن چیست؟ آیا «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» بدین معناست که همه چیز در قرآن آمده است؟

## پاسخ:

جامعیت برای هر کتابی باید متناسب با آن هدفی باشد که از آن انتظار می‌رود، به عنوان مثال وقتی می‌گویند فلان کتاب در زمینه پزشکی جامع‌ترین کتاب است نباید مسائل فیزیکی را در آن جستجو کرد چرا که مسائل فیزیکی نقشی در جامعیت یک کتاب پزشکی ندارد. بنابراین جامعیت هر چیزی را باید با هدفی که از آن انتظار می‌رود سنجید، قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنی نیست، به همین خاطر پیش از سنجش محتوای قرآن کریم و قضاوت در مورد قلمرو و جامعیت آن، ابتدا باید رسالت دین و قرآن و آن هدفی که از آن انتظار می‌رود را فهمید.

باید توجه داشت که رسالت دین این نیست که بشر را از لحاظ علمی و زندگی دنیوی پیش ببرد، پیشرفت در علوم تجربی در گرو تلاش خود انسان است، خود انسان است که باید با مطالعه و کشف قوانین طبیعی و راه‌های مهندسی این قوانین به سمت اهداف خودش از آنها بهره ببرد، این وظیفه دین نیست، دین می‌آید تا به انسان راه سعادت معنوی را بگوید، دین آمده است که به زندگی علمی انسان جهت بدهد.

خداوند متعال در بیان هدف از نزول قرآن می‌فرماید: «كُتِبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۱</sup> (قرآن) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی درآوری. و نیز می‌فرماید: «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup> و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم.

طبق این آیات، قرآن کتابی است که آمده تا دل‌های مومنین را شفا دهد و آنها را از تاریکی جهل و ظلمت به سمت نور سعادت هدایت کند، بنابراین به قرآن کریم نباید به عنوان یک کتاب علمی مانند کتاب شیمی و فیزیک و جغرافیا نگریست! قرآن کریم هر کجا به بیان حقایق علمی و طبیعی یا تاریخ هم ورود کرده است از باب اعجاز یا برای عبرت‌گیری‌های اخلاقی است، نه اینکه آن موضوعات اصالت داشته باشند.

طبق آنچه بیان شد مراد خداوند متعال از آیه شریفه‌ای که قرآن را بیان‌کننده‌ی همه چیز «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» معرفی می‌کند، همه آن اموری است که در قلمروی دین بوده، و مربوط به سعادت و هدایت انسان می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. ابراهیم: ۱.

۲. اسراء: ۸۲.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۲۴.

این تمام آن چیزی است که مربوط به برداشت‌های مطابقی ما از ظاهر قرآن می‌شود، با این حال برخی از احادیث حاکی از این هستند که قرآن تمامی حقائق را به دلالت التزامی در خود دارد اما این حقائق در بطن قرآن و لایه‌های عمیق‌تری هست که دسترسی به آنها مختص معصومین بوده و برای دیگران ممکن نیست. به عنوان نمونه امام صادق (ع) فرمودند: به درستی که من به آنچه که در آسمان‌ها و زمین است و آنچه در بهشت و جهنم است علم دارم، و از آنچه که اتفاق افتاده و آنچه در آینده اتفاق می‌افتد آگاهم، سپس مکث کوتاهی کرده و دیدند که فهم این مطلب برای برخی از کسانی که این را شنیدند سنگین است، پس فرمودند: «آن را از کتاب خدا می‌دانم، خداوند عزوجل در قرآن فرموده است «قرآن بیان‌کننده همه چیز است»<sup>۱</sup>

بنابراین می‌توان گفت قرآن از دو جهت ظاهری و باطنی جامع است. جامعیت ظاهری به این معنا است که قرآن برای همه افراد بشر، در همه زمان‌ها نازل شده و برنامه دارد و برطرف‌کننده همه نیازهای بشری در راستای سعادت و هدایت است؛ هیچ مصلحتی در راستای سعادت انسان نبوده است که قرآن کریم از آن سخن نگفته باشد، اعم از مصالح شخصی، اجتماعی، سیاسی و حکومتی؛ اما از جهت باطنی از آنجا که مراتب بطونی قرآن منطبق بر همه مراتب عالم از مرتبه احدیت غیبی تا مرتبه عالم طبیعت و مراتب بطونی انسان کامل است طبیعتاً همه حقایق را در خود دارد.<sup>۲</sup>

## پرسش:

۲- با گذشت ۱۴ قرن آیا قرآن می‌تواند به نیازهای امروزی بشر پاسخ گو باشد؟

## پاسخ:

به نظر می‌رسد ریشه این سوال بیش از آنکه حاصل نگرش عقلی محض به مسئله باشد، ناشی از مقایسه‌ای ناخودآگاه میان دین با علم و پیشرفت‌های بشری است. یعنی از آنجا که نظریات علمی جدید پی در پی جای نظریات پیشین را گرفتند و سبک زندگی بشر کاملاً متفاوت از انسان هزار سال پیش و به صورتی چشم‌گیر صنعتی شده است، این سوال مطرح می‌شود که چرا دین و کتاب آسمانی نیازی به روز رسانی نداشته باشد؟

۱. «إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَأَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هَيْئَةً قَرَأَى أَنْ ذَلِكَ كَبِيرٌ عَلَيَّ مِنْ سَمْعِهِ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱)

۲. خمینی، روح الله، تعلیقات علی شرح الفصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۵۰؛ همو، شرح دعاء السحر، ص ۵۵.

بنابراین پاسخ سوال را در حقیقت باید در تفاوت‌های علم و آنچه که در این راستا با دین مقایسه می‌شود جستجو کرد که در قالب سه نکته بیان می‌شود:

## ۱. علم حاصل تجربه بشری است اما دین، وحی الهی است

اگر حقانیت و سپس خاتمیت یک دین و کتاب آسمانی‌اش با دلایل کافی اثبات شود محتوای این دین به خالق نسبت داده می‌شود که هر آنچه برای بشر لازم است را یک‌جا دیده است. این تعالیم حاصل تجربه خود بشر نیست که با گذشت زمان و تجربه‌های جدیدتر ابطال شود و لازم باشد دست از اندیشه‌های پیشین خود برداریم، بلکه تجلی علم خداست و برای خداوند علم و کشف تازه‌ای امکان ندارد، تا برنامه جدیدتری لازم باشد.

خلفای الهی در زمین و پیشوایان معصوم ما که علمشان از علم خداوند نشأت گرفته است صراحتاً فرموده‌اند که این تعالیم، آخرین نسخه از تعالیم الهی است و تا روز قیامت تغییر نخواهد کرد، همانطور که امام صادق(ع) می‌فرمایند: «حلال محمد(ص) تا روز قیامت حلال، و حرام محمد(ص) تا روز قیامت حرام است، نه غیر از این است، و نه غیر از این خواهد آمد.»<sup>۱</sup>

بنابراین سخن از به روزرسانی دین نشأت گرفته از بی‌توجهی به منشأ معصومانه آن است، و گرنه کسی که باور به خالق داشته باشد که هیچ چیز جدیدی برای او آشکار نمی‌شود، و با علم به آنچه برای بشر تا قیامت لازم است این شریعت را به عنوان خاتم شرایع اعلام نموده است دین را نیازمند به روزرسانی نخواهد دید.

ممکن است گفته شود اگر خداوند به تمام نیازهای بشر تا روز قیامت علم و آگاهی دارد چرا آنچه برای سعادت بشر لازم است را در همان ابتدا برای بشر نفرستاد، بلکه در قالب ادیان مختلفی چون اسلام و مسیحیت و یهود نازل کرده است؟ در پاسخ به این سوال باید توجه کرد اینکه دین مرحله به مرحله کامل تر شده است به خاطر محدودیت‌های خود بشر بوده است که خداوند نیز از آنها آگاه بوده و به همین خاطر چنین اراده کرده است، نه اینکه خداوند تازه با نیازهای بشر آگاه شده باشد و دینش را ارتقا بخشیده باشد. بنابراین وقتی خود خداوند متعال اسلام را کامل‌ترین و جامع‌ترین و آخرین دین معرفی می‌کند که هر آنچه بشر بدان نیاز دارد تا روز قیامت را در خود دارد دیگر مجالی برای طرح لزوم به روزرسانی دین نمی‌ماند.

۱. «حَلَّالٌ مُحَمَّدٌ حَلَّالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۸)

البته گاهی گفته می‌شود تعالیم دین اسلام با اقتضائات زمانه امروز سازگار نیست، مثلاً در نوع پوشش یا در نوع روابط زن و مرد باید اصلاح شود، چرا که دنیا تغییر کرده است، در حالی که چنین نگرشی صحیح نیست. اگر انسان به حقانیت یک دین باور دارد در چنین مواقعی که میان دین و عرف مردم دوگانگی شکل گرفته باید مردم را به سمت و سوی زندگی دینی سوق داد، نه اینکه دین را به سمت خواست مردم تغییر داد! دین آمده است تا به مردم برنامه بدهد، نه اینکه از مردم برنامه بگیرد. اگر قرار باشد با تغییر مردم و به اقتضای میل آنها دین نیز تغییر کند، آمدن دین چه ثمره‌ای خواهد داشت؟ حقانیت رفتارهای خوب واقعی است نه اعتباری، که با نظر مردم تغییر کند، به همین خاطر رویگردانی از آن عواقب سوئی را متوجه جامعه می‌کند، به عنوان مثال در همین امر پوشش، آمارهایی که در جهان غرب وجود دارد به خوبی گویای حقانیت نظر دین است.

## ۲. جهت‌گیری متغیر علم، و اصول ثابت دینی

آنچه که علم برای بشر به ارمغان می‌آورد ساختن زندگی بهتر در دنیا و فراهم کردن ابزار لازم برای ارتقای سطح زندگی انسان است، طبیعتاً سمت و سوی تحقیقات علمی و همچنین فناوری حاصل از آن متناسب با خواست انسان، و تغییر سبک زندگی او تغییر خواهد کرد.

اما دین به دنبال سعادت معنوی و اخروی انسان است که بر اصول ثابت انسانی و اخلاقی بنا شده است که هرگز با گذر زمان تغییر نمی‌کنند. به عنوان نمونه پیشرفت‌های علمی ممکن است غذای انسان را از نان جو به پیتزا تبدیل کند و این همواره متغیر است، اما آنچه که دین می‌گوید ناظر به این متغیرات نیست، بلکه دین می‌گوید غذای حلال بخورید. خب این غذای حلال خوردن هرگز قرار نیست تغییر کند و روی تبدیل به یک ضد ارزش شود، بر خلاف ظاهر زندگی که ممکن است تغییر کند. یا علم ابزار مسافرت را از الاغ و اسب و شتر به هواپیما تبدیل می‌کند، اما دین می‌گوید سفرت برای نیت حرام نباشد، طبیعی است که آنچه دین می‌گوید بر خلاف آنچه که علم می‌گوید قابل تغییر نیست.

## ۳. قواعد ثابت دینی

مسیری که علم در بحث اعتبارسنجی گزاره‌های علمی پیموده است مسیر ثابت و مشخصی نبوده است، حتی قواعد اساسی آن تغییر کرده‌اند. از اثبات‌گرایی تا ابطال‌گرایی و نیز پارادایم‌های علمی که توماس کوهن مطرح می‌کند<sup>۱</sup> همگی نشان از این دارد که قواعد ثابت و مشخصی در اعتبارسنجی علم وجود ندارد، و حتی گاهی اصل این قواعد

<sup>۱</sup>. برای اطلاع بیشتر از این نظریات رجوع کنید به: آلن چالمرز، چستی علم.

متغیر بوده است؛ اما اسلام قواعد و چارچوب‌های مشخصی بنا نهاده است که اعتبار آنها وابسته به تفکر اشخاص نیست، بلکه یا عقلی محض هستند و یا عموماً ریشه در تعالیم دین دارند، که این قواعد بشر را یاری می‌دهد تا احکام دینی موضوعاتی که جدید هستند را طبق این قواعد به دست آورد. به عنوان نمونه اسلام آنچه که عقل انسان را زایل کند حرام می‌داند، این قاعده کلی پیشاپیش هر مصداق جدیدی از مواد مست‌کننده که کشف شود را شامل می‌شود، به عنوان نمونه از الکل که بعد از اسلام توسط زکریای رازی کشف شد تا مواد مخدر صنعتی که امروزه ساخته می‌شوند، مصرف همه را با این قاعده ثابت حرام کرده است.

**پرسش:**

**۳- معجزه بودن قرآن چطور اثبات می‌شود؟**

**پاسخ:**

معجزه بودن قرآن کریم ابعاد مختلفی دارد که سخن گفتن در خصوص همه آنها بحث مفصل و مبسوطی می‌طلبد، اما به صورت مختصر می‌توان در قالب نکاتی به این امر اشاره کرد:

### **۱. اعجاز ادبی**

بدون شک یکی از مهمترین ابعاد اعجاز قرآن کریم، بعد ادبی آن است، قرآن کریم یک سبک و اسلوب نو در ادبیات عرب است که از سوی یک انسان امی آورده شده است. کتابی که علی‌رغم اینکه از سوی شخصی ارائه شد که هیچ سابقه تحصیلاتی نداشت و حتی در محفل شعرا هم حاضر نمی‌شد، اما آنچنان ادیبانه بوده است که حتی بر ادبیات عرب تأثیر گذاشت؛<sup>۱</sup> و آنچنان بر قله ادبی ایستاد که در میان ادیبان عرب مبارزطلبی کرده و آنها را به هم‌وردطلبی فراخوانده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ<sup>۲</sup>؛ اگر در شک و تردید هستید نسبت به آنچه که بر بنده خود نازل کردیم، سوره‌ای مانند سوره قرآن بیاورید.»

و همچنین پیشاپیش از این امر خبر داده است که هرگز کسی نخواهد توانست مانند آن را بیاورد: «قُلْ لَنْ أَجْتَمِعَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا<sup>۳</sup>؛ ای پیامبر بگو اگر همه

<sup>۱</sup>. رجوع کنید به: نقیب زاده، نقش آفرینی قرآن در ادبیات عرب و مهجوریت آن در میان ادیبان؛ سیدی، تأثیر قرآن بر زبان عربی.

<sup>۲</sup>. بقره: ۲۳.

<sup>۳</sup>. اسراء: ۸۸.

انسان‌ها و جنیان با هم جمع بشوند، فکر و اندیشه و توانایی خود را روی هم بگذارند، برای این که بتوانند کتابی مانند این قرآن پدید بیاورند، نمی‌توانند کتابی مثل قرآن را ایجاد بکنند، اگرچه به کمک و یاری یکدیگر بشتابند.

این مبارزطلبی یک انسان امی در میان ادیبان جهان، و عدم توان مبارزه بعد از گذشت قرن‌ها به خوبی حقانیت پیامبر در ادعایش که این کتاب از جانب بشر نیست را اثبات می‌کند. حتی کسانی که در تاریخ به گمان خودشان در صد مبارزه با قرآن کریم برآمده‌اند هم در این مقام از سبک و اسلوب قرآن کریم پیروی و تقلید کرده‌اند!

## ۲. اعجاز محتوایی

قرآن کریم که در دورافتاده‌ترین مناطق از تمدن‌های بزرگ علمی آن زمان و از سوی یک انسان درس نخوانده به بشر معرفی شده است بدون شک محکم‌ترین اصول اعتقادی و متقن‌ترین تعالیم و آموزه‌های اخلاقی و قوانین اجتماعی را دارد که با زبان فطرت آنها را به مردم آموخته است، به گونه‌ای که گاهی صرفاً مطالعه آن از سوی برخی مسلمانان برای اسلام آوردن ایشان کفایت کرده است، اشخاصی مانند دکتر میلر بزرگترین کشیش مبلغ مسیحیت در کانادا که به این امر اذعان نموده‌اند، یا آموزه «امر به معروف و نهی از منکر» که از آموزه‌های قرآنی است و مایکل کوک در جریان یک اتفاق به ضرورت این آموزه و جای خالی آن در غرب پی برده و کامل‌ترین کتاب را در این خصوص تألیف کرد.

روشن است که چنین محتوای عمیقی که هنوز بعد از گذشت ۱۴ قرن مخاطب غیر مسلمان را به خود جذب می‌کند نمی‌تواند بشری باشد، فقط اگر کسی به آیات توحیدی قرآن کریم نگاه کند به روشنی می‌یابد که این توحیدی که در قرآن کریم ترسیم شده است آنقدر عمیق و دقیق و بنیادین است، و آنقدر ساده و روان و زیبا حق مطلب در توحید را ادا کرده است و آنقدر بطن و عمق و سطوح مختلف برای برداشت دارد که چنین بیان چند سطحی از بزرگان علمی امروزی نیز بر نمی‌آید.

## ۳. اعجاز علمی

قرآن کریم به تناسب گاهی از موضوعات علمی سخن گفته است که با دقت در این تعابیر و سخنان بعد تازه‌ای از اعجاز قرآن پدیدار می‌گردد. این موضوعات علمی به صورت گسترده و مبسوط در برخی کتاب‌ها و مقالات بیان شده است که در اینجا به چند مصداق اشاره می‌شود.

### ۱,۳. جاذبه زمین

قرآن کریم قرن‌ها پیش از جاذبه زمین سخن گفته است: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؛<sup>۱</sup> خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت. چرا که در آن زمان نظریه هیئت بطلمیوسی حاکم بود که آسمانها را کراتی تودرتو و مانند پوست پیاز و بی ارتباط با یکدیگر تبیین میکرد که هیچ کدام معلق و بی ستون نبود اما قرآن کریم از معلق بودن کرات و کنترل آن توسط نیرویی نادیدنی به نام جاذبه اجرام سخن گفته است.<sup>۲</sup>

### ۲,۳. رستاخیز انرژی‌ها

قرآن کریم در سوره یاسین آتش را نعمتی معرفی می‌کند که خداوند در قالب درختان سبز به بشر عطا فرموده است: «الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقِدُونَ؛» (همان) کسی که برای شما از درخت سبز، آتشی قرار داد و شما در هنگام (نیاز) از آن (آتش) می‌افروزید».

روشن است که در نگاه مردم آن زمان که از چوب خشک برای آتش استفاده می‌کنند چنین تعبیری جایگاهی ندارد، مگر آنکه راز پنهانی در ورای آن نهفته باشد که فقط متکلم بدان آگاه است، و گرنه اگر مطابق با عرف علمی زمانه بخواهد سخنی گفته شود باید تعبیر چوب خشک به کار می‌رفت.

اما حقیقت اعجاز قرآن زمانی آشکار می‌شود که بدانیم آتش و گرمایی که از چوب خشک می‌گیریم، همان انرژی خورشیدی است که این چوب سال‌ها از خورشید گرفته و در درون خودش ذخیره کرده است، و این جذب انرژی فقط زمانی اتفاق می‌افتد که این درخت سبز و زنده باشد.<sup>۳</sup>

### ۳,۳. رقیق تر بودن هوا در ارتفاعات

امروز ثابت شده که هوای اطراف کره زمین در نقاط مجاور این کره کاملاً فشرده و برای تنفس انسان آماده است، اما هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم هوا رقیقتر و میزان اکسیژن آن کمتر می‌شود به حدی که اگر چند کیلومتر از

<sup>۱</sup>. رعد:۲.

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

<sup>۳</sup>. همان، ج ۱۸، ص ۴۶۳-۴۶۶.

سطح زمین به طرف بالا (بدون ماسک اکسیژن) حرکت کنیم تنفس کردن برای ما هر لحظه مشکل و مشکلتر می شود و اگر به پیشروی ادامه دهیم تنگی نفس و کمبود اکسیژن سبب بیهوشی ما می گردد.<sup>۱</sup>

قرآن کریم در برخی از آیات به این مسئله و تنگی نفس و دشوار شدن تنفس با رفتن در ارتفاع سخن گفته است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup> و هر کس را که خدا بخواهد راه‌نمایی اش کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام می‌گشاید و هر کس را که بخواهد (به خاطر اعمالش) در گمراهی اش وا نهد، سینه‌اش را تنگ تنگ می‌کند، گویا می‌خواهد در آسمان بالا برود؛ این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.»

#### ۴. اعجاز در هماهنگی

اندیشه‌های انسان‌ها در گذر زمان تغییر می‌کند و به خاطر پختگی‌های مکرر آثاری که از خود به جای می‌گذارند به مرور متفاوت خواهد بود. به همین خاطر کتاب‌های یک نویسنده خصوصاً در آثاری که در طول مدت سالیان نوشته شده‌اند با هم ناسازگاری و تفاوت‌هایی دارند، و هر چقدر شرایط نویسنده متفاوت‌تر و نیز موضوعات مطرح شده در کتاب گسترده‌تر باشد این تفاوت‌ها و اختلافات هم بیشتر خواهد بود.

با این حال قرآن کریم علی‌رغم اینکه از تمام موضوعات اعتقادی و اخلاقی گرفته تا موضوعات طبیعی و تاریخی را در خود دارد و نیز با اینکه در طول بیست و سه سال جمع‌آوری شده است که شرایط پیامبر در طول این سال‌ها به شدت متفاوت بوده است از جنگ و صلح و تحریم و قدرت یافتن و تشکیل حکومت و مانند آن، اما با این حال هیچ اختلاف و ناهماهنگی در قرآن وجود ندارد، و این نشان می‌دهد که این کتاب نمی‌تواند از ناحیه بشر با این آگاهی‌های محدود و متغیر باشد، همانطور که قرآن کریم خود به این بُعد اشاره می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَكَوْكَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُّوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»<sup>۳</sup> آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند»

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۳۵.

۲. انعام: ۲۵.

۳. نساء: ۸۲.



## ۵. مهندسی آیات قرآن کریم

یک بعد دیگر از ابعادی که نشان می‌دهد تفکر ژرف و عمیقی فراتر از آنچه که بشر می‌پندارد در ورای آیات قرآن وجود دارد، مهندسی آیات قرآن کریم است

به عنوان نمونه هر باری که قرآن کریم به سوالات مردم از پیامبر(ص) با واژه‌های «سَأَلَك» یا «يَسْأَلُونَكَ» اشاره می‌کند، بلافاصله بعد از آن تعبیر «قُل» را به کار می‌برد، یعنی در پاسخ به ایشان چنین بگو...، مثلا در مورد سوال از روح می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۱</sup> و از تو درباره «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است» اما وقتی در مورد خدا، خداوند از پیامبر(ص) سوال می‌کند دیگر این تعبیر «قُل» به کار نرفته است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»<sup>۲</sup> و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم.»

این نشان می‌دهد تک تک تعبیر به کار رفته در قرآن کریم حساب شده است و هر بار با گذشت زمان ابعاد تازه‌تری از آن برای بشر آشکار می‌شود.

### پرسش:

۴- چرا ما معجزه بودن ادبی قرآن را نمی‌فهمیم؟

### پاسخ:

همانطور که پیش‌تر اشاره شد قرآن کریم از جهات مختلفی دارای اعجاز است که اعجاز ادبی یک بخش از آن است. اما بدیهی است که فهم این بخش از اعجاز قرآن در گرو تخصص و توان تشخیص کیفیت متن در حوزه ادبیات عرب است. همانطور که کسی که انگلیسی و فرانسه بلد نیست هرگز نمی‌تواند تفاوت آثار شکسپیر، هوگو و مانند ایشان را با بقیه متون ساده انگلیسی و فرانسه تشخیص بدهد. اولین گام در تشخیص یک متن ممتاز ادبی، تسلط روی آن زبان است و کسی که تخصص ادبیات عربی ندارد نباید توقع داشته باشد این امر تخصصی را تشخیص بدهد.

۱. اسراء: ۸۵

۲. بقره: ۱۸۶

بنابراین برای تشخیص این بُعد از اعجاز ادبی باید به نظر متخصصان متعهد مراجعه کرد، اگرچه گاهی ادیبان غیر متعهد نیز به عمق ادبی آن اعتراف کرده‌اند، مانند ماجرای ولید بن مغیره مخزومی که بعد از شنیدن آیات سوره غافر گفت: «به خدا قسم! هم اکنون کلامی از محمد (صلی الله علیه و آله) شنیدم که نه شباهت به سخن انسان‌ها دارد و نه به سخنان پریان، گفتار او شیرینی و زیبایی و طراوت فوق العاده‌ای دارد؛ شاخه‌هایش پر میوه و ریشه‌هایش پر مایه؛ و سخنی است که از هر سخن دیگر بالاتر می‌رود و هیچ سخنی بر آن برتری نمی‌یابد.» آن را گفت و به خانه بازگشت. بعد از اینکه متوجه شد قریش گمان کرده‌اند که او به دین محمد (ص) در آمده است بر ایشان وارد شده و گفت: «شما گمان می‌کنید محمد (صلی الله علیه و آله) دیوانه است؟!، آیا هرگز آثار جنون در او دیده‌اید؟» گفتند: «نه» گفت: «فکر می‌کنید او کاهن است، آیا آثار کهنات در او دیده‌اید؟» گفتند: «نه»، گفت: «گمان می‌کنید او شاعر است آیا هرگز دیده‌اید لب به شعر بگشاید؟» گفتند: «نه»، گفت: «پس فکر می‌کنید او دروغ‌گو است؟ آیا هرگز سابقه دروغی درباره او دارید؟» گفتند: «نه او همیشه نزد ما به عنوان صادق و امین، شناخته می‌شد.» در اینجا قریش به ولید گفتند: «پس به عقیده تو درباره او چه بگوییم؟» ولید فکر کرد و نگاهی نمود و چهره درهم کشید و گفت: «او فقط مرد ساحری است؛ مگر ندیده‌اید میان مردان و خانواده و فرزندان و دوستان ما جدایی می‌افکند؟ بنابراین او ساحر است و هر چه می‌گوید سحری است جالب»<sup>۱</sup>

بنابراین قطعاً قرآن کریم دارای اعجاز ادبی است اما فهم آن در گرو تخصص است، و این اختصاصی به قرآن هم ندارد، بلکه برخی از معجزات پیامبران پیشین نیز تخصصی بوده و نخبگان آن رشته در ابتدا آن را تشخیص داده‌اند، به عنوان نمونه در مورد معجزه حضرت موسی (ع) اولین کسانی که تشخیص دادند این معجزه است و از سنخ سحر و جادو نیست، خود ساحران بودند که تا کار حضرت موسی (ع) را دیدند به سجده افتاده و ایمان آوردند: «فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ \* فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ \* قَالُوا ءَأَمْنَا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ؟<sup>۲</sup> سپس موسی عصایش را افکند، ناگهان تمام وسایل دروغین آنها را بلعید؛ فوراً همه ساحران به سجده افتادند؛ گفتند: «ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم.»

اما با این حال اگرچه برترین بودن قرآن به لحاظ ادبی برای کسی که تخصصی در ادبیات عرب ندارد ممکن نیست، اما به هر حال این قابل فهم است که قرآن یک سبک نو در ادبیات عرب است و فارغ از اینکه این سبک، برترین سبک باشد یا نباشد، به هر حال کسی که بخواهد یک نوآوری در علمی داشته باشد باید سال‌ها در آن رشته درس

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۴.

۲. شعراء: ۴۵-۴۷.

خوانده و فعالیت کرده باشد. به عنوان مثال نمی‌شود کسی که هرگز در رشته فیزیک تحصیلاتی نداشته است ناگهان در فیزیک نوآوری کرده و این علم را یک گام پیش ببرد. در مورد ادبیات هم همینطور است. حافظ و سعدی و مولوی و مشاهیر ادبی که آثار شگرف ادبی خلق کرده‌اند کسانی بوده‌اند که عمرشان را در این مسیر صرف کرده‌اند، در حالی که پیامبر(ص) در حالی نوآوری کرده است که هیچ‌گاه آموزشی ندید، تحصیلاتی نداشت و در محافل شعرا حاضر نمی‌شد، و حتی در طول عمرشان هرگز دست به قلم نبردند تا این شائبه ایجاد نشود که این قرآن از جانب ایشان است، همانطور که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ؛<sup>۱</sup> تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند»

همانطور که از این آیه برداشت می‌شود عده‌ای به دنبال تکذیب و اشکال گرفتن بوده‌اند، بنابراین اگر درس‌نخوانده بودن پیامبر(ص) واقعیت نمی‌داشت قطعاً در برابر این ادعا اعتراض کرده و با آن پیامبر را تکذیب می‌کردند اما هیچ اعتراضی به اصل ادعا در این آیه نشد.

قرینه دیگری که این امر را تقویت می‌کند این است که سبک خطبه‌های خود پیامبر(ص) نیز با آیات قرآن کاملاً متفاوت است، به گونه‌ای که به راحتی قابل تشخیص است که پیامبر(ص) در کجای خطبه دارند خودشان سخن می‌گویند، و در کجای خطبه آیات قرآن را تلاوت می‌کنند.

## پرسش:

۵- چرا قرآن در کشوری دیگر و به زبان دیگری نازل نشد؟

## پاسخ:

اگرچه اصل ضرورت دین و نبوت مسئله‌ای عقلی است که عقل به لزوم آن پی می‌برد، اما جزئیات آن مانند زمان آمدن پیامبران، تعداد آنها، منطقه بعثت و اموری این چنین خارج از قلمرو عقل است، ما در این خصوص می‌توانیم به آنچه که از آموزه‌های دین در این خصوص وارد شده و یا تحلیل‌های عقلی استناد کنیم. خداوند متعال هم به صورت تلویحی در آیه شریفه «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»<sup>۲</sup> خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد» به

۱. عنکبوت: ۴۸.

۲. انعام: ۱۲۴.

همین مطلب اشاره دارد که جزئیات نبوت را خداوند بهتر می‌داند و مردم اطلاعات و آگاهی لازم برای ابراز نظر در آن را ندارند.

اما با این حال همانطور که اشاره شد با توجه به برخی از آموزه‌های دینی و همچنین تحلیل‌هایی عقلی که به ذهن می‌رسد می‌توان در قالب چند نکته به حکمت نزول قرآن و دین اسلام در منطقه عربستان اشاره کرد:

## ۱. جهالت مردم عربستان

مردم منطقه حجاز در زمان پیش از بعثت دورافتاده‌ترین مردم از فرهنگ و اخلاق بودند، به گونه‌ای که حتی دختران خویش را زنده به گور می‌کردند. و عقل حکم می‌کند اگر قرار است رهبری الهی برای مردم فرستاده شود، در منطقه‌ای فرستاده شود که سطح پایین‌تری نسبت به بقیه دارند.

خصوصاً در مورد مردم عربستان که علی‌رغم این عقب افتادگی اما خوی متعصبانه و خودبرتربینی نسبت به بقیه نژادها داشتند به گونه‌ای که اگر این پیامبر در جای دیگری مبعوث می‌شد به او ایمان نمی‌آوردند، در حالی که مردم عجم به سرعت در برابر حقانیت اسلام ایمان آوردند و اسلام در تمام دنیا گسترش یافت. امام صادق (ع) در این خصوص می‌فرماید: «اگر این قرآن بر عجم نازل شده بود عرب [آن زمان] به آن ایمان نمی‌آوردند، [اما] بر عرب نازل شد و عجم به آن ایمان آوردند»<sup>۱</sup>

## ۲. مسجد الحرام و کعبه

وجود کعبه در منطقه حجاز هم در انتخاب این منطقه برای آخرین پیامبر الهی بی‌تاثیر نبوده است، خانه‌ای که طبق قرآن کریم اولین مکانی بوده است که برای عبادت و به دست حضرت آدم (ع) بنا شده است و ابراهیم (ع) آن را بازسازی کردند، قرآن کریم کعبه را اینگونه توصیف می‌کند: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup> نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.»

۱. «لَوْ نُزِّلَ الْقُرْآنُ عَلَى الْعَجَمِ مَا آمَنَتْ بِهِ الْعَرَبُ وَ قَدْ نُزِّلَ عَلَى الْعَرَبِ فَأَمَنَتْ بِهِ الْعَجَمُ» (قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۴)

۲. آل عمران: ۹۶.

قرآن کریم اشاره می‌فرماید که هنگام آمدن ابراهیم(ع) با هاجر و فرزند شیرخوارش اسماعیل به سرزمین «مکه» اثری از خانه کعبه وجود داشته است، چرا که قرآن کریم از قول ابراهیم هنگام اسکان دادن خانواده‌اش در مکه می‌فرماید: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ»؛ پروردگارا! بعضی از فرزندانم را در این سرزمین خشک و سوزان در کنار خانه ای که حرم تو است سکونت دادم.»

بنابراین انتخاب این منطقه برای نزول قرآن و آمدن آخرین پیامبر به این برمی‌گردد که خداوند اراده کرده بود این خانه امن خودش را به عنوان محور برای انجام تکالیف حج، و نیز به عنوان قبله‌گاه متدینین قرار دهد همانطور که می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup> هر کس داخل آن [خانه خدا] شود؛ در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

### ۳. منطقه جغرافیایی

منطقه غرب آسیا از دو جهت برای نزول ادیان آسمانی برتری دارد، یکی از جهت جمعیتی است که همواره محل شکل‌گیری تمدن‌های بزرگ بشری بوده است، و به همین خاطر اکثریت انبیا در همین منطقه مبعوث شده‌اند، و دوم به لحاظ مرکزیت آن است که می‌تواند راه ارتباطی بهتری برای تبادلات با نقاط دیگر جهان باشد. اگر پیامبری رسالت منطقه‌ای داشته باشد و برای یک منطقه خاص ارسال بشود طبیعتاً جایگاه جغرافیایی آن موضوعیت ندارد، اما اگر پیامبری قرار است رسالت جهانی داشته باشد باید آن منطقه‌ای برای بعثت آن تعیین شود که بیشترین و سریع‌ترین کارایی را برای اهداف جهانی خود دارد.

بدیهی است نزول اسلام و قرآن در شرق یا غرب جهان که به لحاظ جمعیتی در اکثریت نبوده‌اند، و نیز برای ارتباط با آن سوی جهان مدت زمان بیشتری لازم بود و تعالیم و آموزه‌های دینی دیرتر به آن نقاط می‌رسید حکیمانه به نظر نمی‌رسد.

۱. ابراهیم: ۳۷.

۲. آل عمران: ۹۷.

#### ۴. زبان عربی

شاید یکی دیگر از حکمت‌های انتخاب منطقه عربستان برای آخرین دین الهی، زبان عربی این منطقه باشد. روشن است که زبان در القای مفاهیم به صورت جامع و کامل نقش بی بدیلی دارد، به همین خاطر یکی از عوامل پیشرفت فلسفه در برخی کشورها و عدم آن در برخی کشورهای دیگر «زبان» آن مناطق دانسته شده است که چقدر فرصت انتقال مفاهیم انتزاعی و پیچیده را داشته باشد.

زبان عربی به خاطر گستردگی الفاظ برای معانی مختلف و انعطاف پذیری که دارد میتواند بستر مناسبی برای انتقال مفاهیم عمیق دینی باشد.<sup>۱</sup> بعضی از احادیث از برتری زبان عربی سخن گفته‌اند،<sup>۲</sup> و خداوند متعال در آیات متعددی به عربی بودن قرآن کریم به عنوان یک فضیلت یاد می‌کند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>۳</sup> ما آن را قرآنی به زبان عربی نازل کردیم تا شما تعقل کنید.»

بنابراین از آنجا که قرار است زبان عربی برای آخرین کتاب انتخاب شود، باید مردم عرب زبان هم به عنوان میزان آن پیامبر انتخاب شوند، چرا که هر کتاب آسمانی در گام اول باید برای آن مردمی که مستقیم با پیامبر در ارتباط هستند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»<sup>۴</sup> و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم.»

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۰.

۲. رجوع کنید به: مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۲.

۳. یوسف: ۲.

۴. ابراهیم: ۴.

پرسش:

۶- طبق چه دلایلی قرآن از جانب خدا است و نوشته پیامبر نیست؟

پاسخ:

پاسخ این سوال با توجه به دو بُعد قضیه یعنی خود قرآن کریم و شخصیت پیامبر(ص) روشن می‌شود:

### ۱. قرآن کریم

بخش اول پاسخ به خود قرآن و اعجاز آن بر می‌گردد. معجزه بودن قرآن کریم و بشری نبودنش با یکدیگر تلازم دارند، اگر یکی اثبات شود، دیگری نیز اثبات می‌شود، بنابراین برای پاسخ به این سوال باید به همان ابعاد اعجاز قرآن کریم توجه کرد، هر آنچه که بر معجزه بودن قرآن دلالت کند، دقیقا بر این امر نیز دلالت می‌کند که این کتاب نمی‌تواند از جانب بشر بوده باشد. اعجاز از ماده «عجز» به معنای ناتوانی است، یعنی ناتوانی مردم و تمام بشریت از آوردن مانند قرآن کریم است که معجزه بودن آن را اثبات می‌کند.

همچنان بعد از گذشت ۱۴ قرن از ظهور اسلام و نزول قرآن کریم بشریت همچنان از آوردن مثل و مانند آن عاجز بوده است، و این گواه و دلیل بر معجزه بودن قرآن کریم است.

خصوصا این عجز بشر زمانی بیشتر نمود پیدا می‌کند که توجه کنیم که این قرآن را شخصی به بشریت عرضه کرده است که درس نخوانده بوده، و هرگز دست به قلم نشده، و پای مکتب کسی شاگردی نکرده است. چنین فردی است که در ادبیات عرب نوآوری کرده است، نه یک ادیب شاخص تا این امر عادی جلوه کند و بگوییم خب شاهکارهای ادبی زیادی بوده‌اند که هنوز روی دست آنها نیامده است.

غلبه کارهای بشری بر یکدیگر ذاتا ممکن است و این را بشر به وضوح می‌فهمد، اما صدور یک شاهکار ادبی از چنین فردی و ناتوانی بشر از آوردن مثل آن مطلقا عادی نیست.

### ۲. شخصیت پیامبر(ص)

نکته دیگری که برای پاسخ به این سوال باید توجه داشت توجه به قرائن زندگی پیامبر است که بر صداقت او گواهی می‌دهد. پیامبر(ص) کسی نبوده است که از این ادعای نبوتش به نفع اراده و خواست خویش بهره‌برداری کند، بلکه همیشه خود را بنده خدا می‌خواند، و به جای خود به خدا دعوت می‌کرده است.

زندگی ایشان بعد از به قدرت رسیدن و حاکمیت بر عربستان با قبل از آن فرق نکرد، در حالی که اشخاصی که برای اهداف دنیوی تلاش می کنند بعد از رسیدن به آن ماهیت حقیقی خویش را افشا می کنند. در طول عمر شریفشان به صداقت و امانت داری مشهور بود، و کسی از او دروغی نشنید، حتی بعد از نبوتش با اینکه می توانست از خورشید گرفتگی هنگام مرگ پسرش ابراهیم حتی سکوت کند تا در راستای پیشبرد اهدافش بهره برداری کند اما در برابر جهالت مردم سکوت نکرد و به منبر رفته و فرمود: «ای مردم! خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های الهی هستند و بخاطر مرگ یا زندگی هیچ کس نمی گیرند»<sup>۱</sup>

تعالیمش از اتقان و منطق و عقلانیت برخوردار بود، آنچه برای مردم مفسده داشت از آن نهی شان می کرد و آنچه که برای ایشان مصلحت داشت، بدان سمت و سو می خواندشان.

در این مسیر با اینکه سختی های بسیاری کشید که عادات انسان را از رسیدن به نتیجه ناامید می کند، اما دست از رسالتش برنداشت، و این نشان می دهد که رسالتی الهی داشته و به نیت کسب رضایت الهی تلاش می کرده است، چرا که در طول رسالتشان خصوصا فشارهای زیادی که در ابتدای رسالت ایشان وجود داشت امیدی به حصول نتیجه دنیوی نبوده است، بنابراین نمی توان احتمال داد که پیامبر برای اهداف دنیوی چنین تلاش می کرده اند، کسی برای دنیا خودش را چنین به مشقت نمی اندازد، خصوصا دنیایی که با حساب و احتمالات در آن شرایط دور از ذهن می بود.

## پرسش:

۷-۱ اگر معجزات علمی قرآن با علوم تجربی مغایر بود، کدامیک ارجحیت دارد؟

## پاسخ:

در هنگام تضاد بین دو گزاره همواره آن گزاره ای مقدم داشته می شود که اعتبار بیشتری دارد. بنابراین پاسخ به این سوال به مبانی فکری و اعتقادی پاسخ دهنده برمی گردد که چه جایگاهی برای علوم تجربی و قرآن معتقد باشد. حقیقت این است که از نگاه یک انسان مومن که قرآن کریم را سخن خالق هستی می داند که هیچ خطا و اشتباهی در آن راه ندارد، معجزات علمی قرآن هرگز با علم حقیقی در تضاد نخواهد بود. چرا که نمی تواند بین حرف خدا و فعل

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ» (کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۰۸)



خدا دوگانگی وجود داشته باشد. قرآن سخن خداست و عرصه آفرینشی که ما به دنبال کشف و مهندسی قوانین آن هستیم فعل و خلق خداست، و تضاد بین این دو محال است.

علاوه بر اینکه توصیه‌های چشم‌گیر اسلام به آموختن علوم مختلف و همچنین تربیت بزرگانی مانند ابن سینا و خواجه نصیر و مانند ایشان که توأمان بزرگان دینی و علمی بوده‌اند نشان از اهتمام اسلام و قرآن نسبت به علم دارد. بنابراین اگر موضوعی در قرآن مطرح شده که به ظاهر با علم ناسازگار است یقیناً خارج از این دو حال نیست:

## ۱. برداشت نادرست از آیات قرآن کریم

قرآن کریم هم آیات روشن و صریح دارد و هم آیات متشابه و مبهمی که معنای آنها چندان روشن نیست و باید با تکیه به سایر آیات یا احادیث رسیده از معصومین (ع) معنای آنها را فهمید. اما با این حال گاهی برداشت‌های سطحی و غیر دقیق، و همچنین تطبیق‌های نادرست آیات قرآن کریم موجب تضادانگاری میان قرآن و یافته‌های علمی می‌شود، چرا که گاهی متون دینی نیازمند فهم دقیق یا تفسیر هستند و سخنشان صریح نیست. به عنوان مثال قرآن کریم در برخی از آیات از هفت آسمان سخن گفته است که در مورد چستی آن حدود ۲۰ دیدگاه وجود دارد!<sup>۱</sup>

بنابراین به راحتی و با اندک تعارض ظاهری میان علم و ظواهر آیات نمی‌توان حکم به تضاد معجزات علمی قرآن و علم کرد، خصوصاً در گزاره‌های علمی که مانند آیات اعتقادی و اخلاقی صریح نیست، باید این دقت لحاظ شود.

## ۲. خطاهای علمی

علوم تجربی که حاصل تجربه بشر است در طول دوران خودش همواره در رشد و تغییر بوده است و نظریات علمی جدید یکی پس از دیگری جای نظریات پیشین را گرفتند. این ابطال شدن‌های مکرر نظریات علمی کار را به جایی رسانید که حتی در خود غرب نظریه اثبات‌گرایی که معتقد به اثبات یک نظریه علمی بود جای خودش را به نظریات جدیدتری چون ابطال‌گرایی یا پارادایم‌های علمی داد. که طبق این دیدگاه‌ها یک نظریه تا زمانی رایج است که ابطال نشده باشد یا با چارچوب‌های علمی موجود سازگار باشد، نه اینکه انتظار داشته باشیم حتماً درستی آن اثبات شده باشد چرا که اثبات یقینی یک گزاره ممکن نیست.

بنابراین نباید در هنگام تضاد علم با ظاهر آیات قرآن به سرعت حکم به تضاد بین قرآن و علم کرد. این امر فقط در تضادانگاری بین آیات و علم نیست، بلکه حتی به لحاظ توافق و نظر مساوی و برابر هم نباید آیات قرآن کریم را با

۱. رضایی اصفهانی، پرسش‌های قرآنی جوانان، ص ۳۱.

عجله بر یافته‌های علمی تطبیق داد، چرا که در چنین مواقعی با نقض نظریات علمی، آن آیات نیز از آسیب این تزلزل مصون نخواهند بود. عیب اشخاصی چون مهندس بازرگان قرآن که با رویکرد تجربی آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند نیز همین مطلب است. برداشت‌های علمی از آیات قرآن کریم که یقینی نیست اگرچه به ظاهر امر ممکن است برای جذب مخاطب خوب جلوه کند اما یقیناً در دراز مدت به ضرر قرآن تمام خواهد شد.

عدم توجه به این دو نکته ممکن است موجب این تضادانگاری میان قرآن و علم شود و حتی گاهی انسان بی جهت به تأویل متن دست بزند. به عنوان نمونه وقتی قرن‌ها پیش امام علی (ع) از شنیدن انسان با استخوان، سخن گفته و فرمودند: خدا انسان را به گونه‌ای آفرید که با استخوانی می‌شنوند،<sup>۱</sup> بسیاری از مفسرین نهج البلاغه در طول این قرن‌ها که فهم درستی از حقیقت ماجرا نداشتند گاهی این را به غضروف ظاهری گوش به تأویل بردند تا در نهایت روشن شد که سیستم شنوایی انسان به کمک استخوان‌های سه‌گانه، می‌شنود.

جان کلام اینکه اگرچه تضاد میان علم و کتاب مقدس مسیحیت واقعی بود و به همین خاطر دست به تفکیک قلمروی علم از دین زدند اما تضاد واقعی میان علم و دین حق محال است، آیت الله سبحانی در این خصوص می‌فرماید: «متکلمان مسیحی که ناچارند از کتاب مقدس خود و آیین تثلیث دفاع کنند، این تعارض را پذیرفته و حل آن را اختلاف قلمروها می‌دانند. در حالی که از نظر متکلمان اسلامی جریان برخلاف آن است و هرگز تعارض ممکن نیست و یکی از دو طرف قضیه سست و بی پایه است، یا آنچه دین نامیده‌ایم دین نیست، یا اینکه علم حالت قطعی ندارد»<sup>۲</sup>

## پرسش:

۸- قرآن کریم چه ترجیحی بر سایر کتاب‌های آسمانی دارد؟

## پاسخ:

قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین و آخرین کتاب الهی از جهات مختلف بر سایر کتاب‌های آسمانی ترجیح دارد که می‌توان ابعاد این برتری را در قالب چند نکته بیان کرد:

۱. نهج البلاغه، جملات قصار، ش ۸، ص ۴۷۰.

۲. مجله کلام اسلامی، شماره ۱، ص ۷.

## ۱. سند تاریخی

در میان ادیان آسمانی تنها دینی که کتاب آسمانی‌اش به لحاظ تاریخی سند معتبر داشته و قابل اثبات و استناد به پیامبرش است قرآن کریم است. تک تک آیات قرآن کریم در تمام طبقات تاریخی متواتر است، علاوه بر اینکه اهتمام مسلمانان به حفظ آن به علاوه یگانگی قرآن کریم در تمام امت اسلامی و نبود اختلاف در میان ایشان گواه روشنی بر حفظ آن در طول این قرن‌هاست.

علاوه بر اینکه دست‌نوشته‌های تاریخی و نسخه‌های خطی متعددی که از آن در موزه‌ها و کتابخانه‌های مختلف وجود دارد این سند را متقن‌تر می‌سازد، اما چنین اسنادی در مورد سایر کتب مقدس وجود ندارد.

در مورد کتاب‌های مقدس در ادیان دیگر نه به لحاظ تاریخی تواتری وجود دارد و نه به لحاظ گزارش‌ها و اسناد تاریخی می‌توان اعتبار آنها را به صورت قطعی اثبات کرد. به عنوان نمونه در مورد «اوستا» این کتاب تا زمان ساسانیان به صورت سینه به سینه نقل می‌شده که هیچ تواتری از آن زمان به امروز نرسیده است،<sup>۱</sup> قدیمی‌ترین نسخه موجود از «اوستا» مربوط به ۱۳۲۵ میلادی<sup>۲</sup> یعنی حدود ۱۹۰۰ سال بعد از زرتشت است. اوستایی که اکنون در دسترس است تنها یک چهارم کتابی است که در دوران ساسانیان وجود داشته است.<sup>۳</sup>

یا در مورد انجیل که هرگز به زمان عیسی (ع) باز نمی‌گردند، بلکه بین ۳۰ تا ۱۰۰ سال بعد از عیسی به نگارش درآمده است.<sup>۴</sup> و یا در مورد تورات هرگز تواتر تاریخی در مورد آیات آن وجود ندارد، خصوصاً با توجه به قتل عامی که بخت النصر در مورد بنی اسرائیل مرتکب شد.<sup>۵</sup>

## ۲. اصالت الهی

اعتقاد مسلمانان این است که الفاظ و محتوای قرآن کریم از جانب خداوند متعال است و پیامبر فقط نقش وساطت در دریافت و ابلاغ وحی را داشته‌اند، در حالی که در سایر ادیان آسمانی لزوماً چنین نگاهی به کتاب‌های آسمانی حاکم نیست، یا راهی برای اثبات الهی بودن آن وجود ندارد. به عنوان نمونه مسیحیان اناجیل را نوشته‌های حواریون بعد از عیسی (ع) می‌دانند، نه وحی الهی بر حضرت عیسی (ع) چرا که اساساً حضرت مسیح (ع) را پیامبر نمی‌دانند.

۱. منتظری، آیین زرتشتی و باستان‌گرایی، ص ۱۸۱.

۲. پورداد، اوستا، ص ۴۹.

۳. منتظری، آیین زرتشتی و باستان‌گرایی، ص ۱۸۴.

۴. رضوانی، مسیحیت‌شناسی و پاسخ به شبهات، ص ۶۰.

۵. محقق حلی، المسلك فی اصول الدین، صص ۱۷۰ و ۲۸۸.

همچنین در مورد عهد عتیق یا تعالیم مقدس یهودیت، در باب ۳۴ سفر تثئیه و همچنین باب ۳۶ سفر پیدایش شرح وفات حضرت موسی(ع) آمده است، و این نشان می‌دهد حداقل این بخش‌ها بعد از موسی(ع) به این کتاب افزوده شده است. و در مورد «اوستا» نیز با توجه به متون زرتشتی روشن میشود که همه «اوستا» منسوب به زرتشت نیست.<sup>۱</sup>

### ۳. جامعیت

از آنجا که تمامی ادیان الهی، یک دین از جانب یک خالق هستند که مرحله به مرحله کامل‌تر شده است، قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی جامع و محیط بر سایر کتاب‌های آسمانی و مایه حفظ آنهاست، چرا که هیچ راهی برای حفظ تعالیم آنها به جز قرآن کریم نیست، به همین خاطر خداوند می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ؛<sup>۲</sup> و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست.»

ما این جامعیت را در مقایسه اسلام با سایر ادیان به وضوح درک می‌کنیم، اساساً نگرش‌های محدود کننده‌ی قلمروی دین مانند سکولاریسم نشأت گرفته از همین امر است که سایر ادیان احکام اجتماعی و سیاسی چندانی ندارند و البته متأسفانه این نقص در ادیان گذشته، به پای همه ادیان، حتی کامل‌ترین دین الهی نیز گذارده شده، و سکولاریسم را یک مسئله عمومی جلوه می‌دهند.

### ۴. هماهنگی درونی

یکی دیگر از ابعاد برتری قرآن بر سایر کتاب‌های آسمانی هماهنگی درونی است، خداوند متعال عدم اختلاف و ناهماهنگی در درون قرآن را از نشانه‌های حقانیت قرآن برمی‌شمارد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛<sup>۳</sup> آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.»

۱. منتظری، آیین زرتشتی و باستان‌گرایی، ص ۲۳۹.

۲. مائده: ۴۸.

۳. نساء: ۸۲.

در حالی که این ناهماهنگی در سایر کتاب‌های آسمانی به جهت تحریفات و تغییراتی که داشته‌اند به وفور دیده می‌شود که مصادیق آن در برخی از منابع ذکر شده است.<sup>۱</sup> به هر حال این تفاوت‌ها گاهی به قدری عمیق است که اناجیل را تبدیل به اناجیل همنوا و غیرهمنوا تقسیم کرده است.

## ۵. عقلانیت آموزه‌ها

کسی که آموزه‌های قرآن کریم و آن سطوح توحیدی و اخلاقی عمیق قرآن را با سایر کتاب‌های مقدس مقایسه کند بدون تردید به برتری قرآن حکم خواهد کرد. در حالی که در سایر ادیان تبیین اصول اعتقادی مسلم نیز خالی از ابهام و اشکال نیست. به عنوان مثال می‌توان از «تثلیث»، «تجسد» و «گناه ذاتی انسان» در مسیحیت نام برد که موجب ایجاد بدبینی به اصل دین و دین‌زدگی در جوامع غربی شده است. اعتقاداتی که متکلمین مسیحیت را وادار نموده که به صراحت بگویند معنای آنها قابل فهم نیست.

یا در عهد قدیم و تعالیم یهودیت در مورد حضرت لوط چنین آمده است که دختران لوط به پدرشان شراب نوشاندند، وی را مست کرده و سپس با او همبستر شدند!!<sup>۲</sup> یا ماجرای شرم‌آور نگاه حرام و روابط نامشروع حضرت داود(ع) با زن یکی از اصحابش<sup>۳</sup> که نمونه‌هایی از این اعتقادات خلاف عقل به شمار می‌رود، که مقایسه آن با جایگاهی که قرآن کریم برای انبیا ترسیم می‌کند قابل توجه است. همچنین در مورد آیین زرتشت می‌توان به تعالیمی چون مجازات‌های ذکر شده برای کشتن سگ آبی، یا احکام بانوان در ایام عادت ماهیانه اشاره کرد که با عقل هم‌خوانی ندارند.

پرسش:

## ۹- آیا قرآن در زمان عثمان جمع آوری شده است؟

پاسخ:

در خصوص اینکه آیا چنین سوره‌ها و آیات قرآن کریم در زمان خود پیامبر(ص) انجام گرفته به شکل یک کتاب کامل درآمده، یا خیر اختلاف نظرهای تاریخی وجود دارد، اما با وجود قرائنی که در خود آیات و همچنین احادیث

۱. رضوانی، مسیحیت‌شناسی و پاسخ به شبهات، ص ۶۵.

۲. سفر پیدایش: ۳۸: ۱۹-۳۰.

۳. کتاب دوم سموئیل، ۳۱: ۳-۱۱.

و گزارش های تاریخ وجود دارد می توان چنین نتیجه گرفت که این امر در زمان خود پیامبر(ص) اتفاق افتاده است. آنچه که در زمان عثمان خلیفه سوم اتفاق افتاد جمع آوری قرائات بوده است، نه اصل قرآن می توان در این خصوص به چند دلیل اشاره کرد:

#### ۱. دلایل قرآنی

برخی از آیات قرآن کریم به نوشته شدن، و مکتوب شدن قرآن اشاره دارند، مانند این آیه شریفه: «وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكْتَبْتَهَا؛ و (کافران) گفتند این همان افسانه های پیشینیان است که وی او را رونویس کرده»

این آیه شریفه از قول کافران بیان می کند که این قرآن را رونویس کرده ای از کتاب های اساطیری و افسانه ای سابق می دانستند، و روشن است که چنین سخنی زمانی معنا پیدا می کند که قرآن نه در سینه ها، بلکه به صورت مکتوب و نوشته شده در میان مردم باشد.

علاوه بر اینکه آیات تحدی نیز به صورت غیر مستقیم به کتاب بودن قرآن اذعان دارند. چرا که کفار به آوردن قرآنی مثل این قرآن، یا یک سوره یا یک آیه دعوت شده اند. این دعوت بدان معناست که قرآنی مکتوب در دسترس همگان بوده است.

#### ۲. دلایل حدیثی

آنچه از برخی احادیث فهمیده می شود نیز گویای همین مطلب است که قرآن کریم در زمان خود پیامبر(ص) جمع آوری شده است، مشهورترین حدیثی که بر این امر دلالت می کند حدیث ثقلین هست که شیعه و اهل سنت آن را روایت کرده اند که مطابق آن پیامبر(ص) فرمود: «دو چیز گرانبها بعد از خودم در میان شما بر جای می-گذارم که مادامی که به آنها تمسک جوید گمراه نمی شوید: «کتاب خدا و عترت، اهل بیت»

تعبیر «کتاب خدا» به جای تعبیر «آیات خدا» به روشنی گویای این مطلب است که آنچه پیامبر(ص) بر جای گذاشته است نه آیاتی پراکنده در میان نوشته ها و حافظه مردم، بلکه کتابی جامع و با چینش آیات و سوره ها بوده است.

چرا که به کتابی که در ذهن باشد ولو همه فصولش آماده است و هنوز به رشته تحریر در نیامده و جمع آوری نشده کتاب نمی گویند. همچنین آن روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که سوره حمد را فاتحه الکتاب نامیده اند، نشان از همین مطلب دارد که قرآن در زمان خود پیامبر(ص) به شکل کتاب در آمده است و سوره حمد که در ابتدای

آن بوده «فاتحه الكتاب» خوانده شده است، چرا که سوره حمد اول سوره نازل شده نیست و هنگامی نام فاتحه الكتاب بر آن اطلاق شده که در چینش سوره ها در اول قرآن قرار گرفته و آغاز قرآن با این سوره است.

البته برخی احادیث دیگری نیز هستند که با صراحت بیشتری به این امر اشاره دارند، به عنوان نمونه بنا بر حدیثی که حضرت علی (ع) و «ابی بن کعب»، قرآن را در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جمع آوری کردند.

### ۳. گزارش های تاریخی

فارغ از آیات و احادیث، گزارش های تاریخی متعددی نیز تأیید می کنند این چینش سوره ها و آیات در زمان خود پیامبر (ص) شکل گرفته است. که می توان در قالب چند نکته بیان کرد:

۱،۳. اعزام مبلغان و معلمان قرآنی به قبایل و شهرهای مختلف حکایت از وجود قرآنی دارد که حداقل آنچه تا زمان اعزام آنها نازل شده، مکتوب بوده است. از جمله معلمانی که به نقاط دیگر می فرستاد تا قرآن را آموزش دهند مویذ آن است که قرآن مکتوبی در دست داشتند. از جمله این معلمان مصعب بن عمیر بود. گاهی نیز نسخه های کتابت شده را در اختیار دیگر مسلمانان قرار می دادند.

۲،۳. کاتبان وحی: وجود کاتبان قرآن در عصر نزول خود، گواه بر کتابت آن است. در حین نزول سوره یا آیه ای حضرت به کاتبان دستور می داد آن را کتابت کنند.

در برخی کتب تاریخی از جمله تاریخ یعقوبی نام کاتبان شد ذکر شده است که امام علی علیه السلام از جمله آنان است. بنا بر گزارشی از همان آغاز وحی کتابت نیز آغاز شود و حضرت علی علیه السلام شروع به کتابت کرد.

حتی ترتیب سوره و آیات نیز توقیفی است یعنی به دستور مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله بود. و این پیامبر صلی الله علیه و آله بود که جای هر سوره و آیه را مشخص می کرد. در برخی روایات داریم که پس از نزول برخی از آیات پیامبر صلی الله علیه و آله سخن جبرئیل را می فرمود که این آیه در کجای آیات نازل شده قبل قرار گیرد. بنابراین حتی این چینش نیز به دستور خدا بود. حضرت حتی بر کتابت نظارت می کرد و نوع رسم الخط را نیز مشخص می کرد. و نیز از کاتبان درخواست می کرد پیش از کتابت بازخوانی کنند تا اشتباه نوشته نشود.

#### ۴. دلیل عقلی:

فارغ از آیات قرآن و گزارش های تاریخی و حدیثی، عقل نیز بر اینکه قرآن کریم در زمان پیامبر(ص) به شکل یک کتاب جمع آوری شده است دلالت می کند، چرا که خود پیامبر(ص) به روشنی ضرورت این امر را درک می کرده است که اگر آیات قرآن را بدون جمع آوری رها کند احتمال تحریف و فراموشی برخی از آیات وجود خواهد داشت. کمی تصور مسئله کافیت که بدانیم پیامبر(ص) نیز چنین ضرورتی را درک می کرده است. درست است که خداوند وعده تحریف ناپذیری قرآن را داده است، اما خداوند هر وعده ای را از طریق اسبابش محقق می سازد، استفاده از اسباب طبیعی برای تحقق یک وعده مطلقا با آن تضادی ندارد. بنابراین با توجه به ضرورت پیشگیری از تحریف قرآن عقل حکم می کند که در زمان حیات پیامبر(ص) قرآن جمع آوری شده باشد.

بنابر آنچه گذشت قرآن در زمان پیامبر(ص) جمع آوری شده است، و نظراتی که در خصوص جمع آوری قرآن در زمان خلفا گفته می شود صحیح نیست. آنچه در زمان عثمان شد اتحاد قرائات بود نه جمع آوری قرآن. حضرت علی علیه السلام می فرماید اگر امر مصحفها به من نیز سپرده می شد من همان کاری را می کردم که عثمان کرد.

#### پرسش:

۱۰- آن قرآنی که امام زمان(عج) می آورد چیست؟

#### پاسخ:

تعبیر «کتاب جدید» در برخی احادیثی که به حوادث بعد از ظهور پرداخته اند موجب این گمان شده است که قرآن جدیدی از سوی امام زمان(عج) آورده خواهد شد که با قرآن فعلی متفاوت است، یا به صورت تلویحی و غیر مستقیم برداشت می شود که قرآن فعلی تحریف شده است و امام زمان(عج) که می آیند قرآن تحریف نشده را خواهند آورد. مانند این حدیث از امام صادق(ع) که می فرمایند: «هنگامی که مهدی(عج) قیام کند امری نو و کتابی نو و قضاوتی نو خواهد داشت»<sup>۱</sup>.

اولین و مهمترین نکته ای که در پاسخ به این برداشت نادرست باید بیان کرد این است که این حدیث و احادیث مشابه به هیچ عنوان نمیتواند با اصل تحریف ناپذیری قرآن تضاد داشته باشد، چرا که دلایل متعدد، معتبر و محکمی بر عدم

۱. «إِذَا حَرَجَ يَوْمَ يَأْتِرُ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۵)



تحریف قرآن وجود دارد که تحریف ناپذیری قرآن را به صورت مستدل اثبات می‌کنند، و در مباحث آینده به آنها اشاره خواهد شد. بنابراین وقتی چیزی با دلایل قطعی اثبات شده باشد نمی‌توان آن را با دلایل ظنی که قطعی و ۱۰۰ درصدی نیستند کنار گذاشت و ابطال کرد. این احادیث نه به لحاظ کمی و تعداد و نه به لحاظ کیفی از نظر سند و شفافیت در دلالت هرگز یارای برابری با دلایل محکم عدم تحریف را ندارند.

قرآن در زمان امام مهدی (عج) همین قرآنی است که در زمان ما موجود است، بنابراین این احتمال که منظور از «کتاب جدید» قرآن جدید است باید از میان احتمالات کنار گذاشته شود. و به سایر احتمالات در این خصوص پرداخته شود.

نکته‌ای که از احادیث برداشت میشود این است که سنت و سیره امام زمان (عج) با همان سنت و سیره پیامبر (ص) که برآمده از قرآن کریم است تطابق کامل دارد. عبدالله بن عطا می‌گوید از امام صادق (ع) در مورد سیره امام زمان (عج) سوال کردم، حضرت فرمودند: «همان را که پیامبر (ص) ساخت می‌سازد، و آن چیزی که قبل از آن بود خراب می‌کند، همانطور که پیامبر امر جاهلیت را خراب کرد، و اسلام را از نو سر می‌گیرد»<sup>۱</sup>

این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که سخن از کتاب جدید و دین جدید و امر جدید، تغییر دین یا قرآن نیست، بلکه احیای دوباره دین و قرآن است، یعنی دین و قرآن همان دین و قرآن است، این مردم هستند که از آن فاصله گرفته‌اند، که گویی دین و قرآن از نو باید احیا شود، همانطور که در احادیث متعددی نسبت به این فاصله گرفتن مردم از دین و قرآن در آخرالزمان اشاره شده است، به عنوان نمونه پیامبر (ص) فرموده‌اند: «زمانی خواهد آمد که از قرآن جز خط آن، و از اسلام جز اسم آن باقی نخواهد ماند»<sup>۲</sup>

بنابراین همانطور که از حدیث فوق نیز پیداست، سخن از یک تحریف معنوی است، نه اینکه الفاظ قرآن تغییر پیدا کند، و امام زمان (عج) قرآنی با الفاظ جدید بیاورند، بلکه قرآن هست، اما بیش از خطی از آن نمانده است و معنایی دیگر یافته.

امروز به وضوح شکل‌گیری این آفت را در رفتار برخی مردم می‌بینیم که در جایی که دین با تمایلاتشان سازگار است از دین تبعیت می‌کنند، و در جایی که دین حرفی زده است که با میل آنها سازگار نیست سعی می‌کنند آن را سخن دین ندانند، و بگویند به دین اضافه شده است. این روند آنچه‌ان ادامه می‌یابد، و آنچه‌ان برخی از مردم از اسلام و قرآن

۱. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ شَيْخٍ مِنَ الْفُقَهَاءِ يُعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمُهَدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ قَالَ يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً.» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳)  
۲. «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ» (الكافي، ج ۸، ص ۳۰۸)

حقیقی دور می‌شوند و فاصله گرفته‌اند که پس از ظهور و هنگامی که امام زمان (عج) پس از ظهور احکام واقعی قرآن و اسلام حقیقی را اجرا می‌کند گفته می‌شود او دین و کتاب جدیدی آورده است.

گاهی ترجمه‌های اشتباه به این امر دامن زده است، به عنوان نمونه در حدیثی امام صادق (ع) از یک دعوت نو به اسلام سخن گفته‌اند اما چون وصف «جدید» بعد از اسلام آمده است، گمان شده که به اسلامی جدید دعوت می‌کنند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دُثِرَ فَضْلُ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ؛ هنگامی که قائم (ع) قیام کند مردم را از نو به اسلام دعوت می‌کند، و آنها را به امری هدایت می‌کند که از نظر ایشان کهنه شده، و مردم از آن منحرف شده‌اند؛ و قائم به نام «مهدی» نامیده شده است چرا که هدایت می‌کند به امری که دیگران از آن گمراه شده‌اند.»<sup>۱</sup>

روشن است که با دقت در ادامه حدیث معلوم می‌شود که مراد امام همان معنایی است که پیش‌تر بیان شد، چرا که در ادامه از انحراف مردم سخن می‌گوید.

اما کتابی که طبق برخی اقوال تحت عنوان مصحف امام علی (ع) همراه امام زمان (عج) است یک قرآن جدیدی غیر از این قرآن کریم نیست. با مطالعه احادیث و گزارش‌های تاریخی در مورد مصحف امام علی (ع) روشن می‌شود که این کتاب همان قرآن است که فقط در چینش سوره‌ها و آیات متفاوت است، و به ترتیب نزول آنها چیده شده است، و همچنین تفاسیر آیات، و شأن نزول آیات در کنار آیات آمده است، نه اینکه قرآن دیگری باشد که اگر غیر از این بود امام علی (ع) به سادگی دست از ادعای خودش بر نمی‌داشت.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.

<sup>۲</sup>. رجوع کنید به: طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۸.